



Investigating the Representation of Ideology in Poetic Discourse " Al-arz ,va Al-Jorh Alazi la Yonfatah " by Amal Donghol based on the Van Dijke's Ideology Square

Azadeh Ghaderi¹, Seyed Hossein Seyedi², Bahar Seddighi³

1. Department of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. E-mail: Ghaderi.azadeh@gmail.com

2. Corresponding Author Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. E-mail: seyedi@um.ac.ir

3. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. E-mail: seddighi@um.ac.ir

Article Info

Abstract

Article type:
Research Article

Article history:

Received:
7, November, 2021

Received in Revised form:
6, December, 2021

Accepted:
25, February, 2022

Published online:
11, March, 2023

Language is present in all areas of human societies and has long been the organizer of human relations at all levels of human life and the basis for the formation of relationships, reflecting the beliefs, views and experiences of human beings. Critical discourse analysis, which developed in the context of sociological ideas, has a social approach to language. The present article, based on Van Dijk's socio-cognitive Analysis Discourse method, deals with the discourse of exploring the poem "Al-arz, va Al-Jorh Alazi la yonfatah " by Amal Danqol, a poet committed to the Arab society. This research uses ideological square elements, a satisfied discourse ode. Considers social and considers it as a social structure and seeks to discover social inequality and the negative points of the dominant discourse and how to redefine the meanings and the content of the audience and explain the poet's ideology. Considers the text of the poem as a socio-political discourse and considers it as a social structure that creates its own discourse through the superstructure elements of language and attention to the context of the dominant discourse in society. Redefining the meanings and contentment of the audience and explaining the ideology. He considers the literary work as a kind of action that is socially formed and instead of considering it as a kind of ideal and aesthetic harmony, he considers it as an example of a variable literary institution which is marked by words, indexing, syntactic constructions, rhetorical applications including metaphor and metaphor, engages in polarization and breaks the hegemony of the dominant discourse, thereby reflecting the unequal distribution of power in current society. As a result, it became clear that in this poem, the poet relies more on alienation to show the face of Israel and other colonialists and internal enemies (the Arab ruler) to the people of his society and to institutionalize the ideology of struggle in the minds of the audience. He tries to focus the audience on the reality and the world that exists, not the world that the poet wants to create.

Keywords: discourse analysis, language, power, society, ideology, Van Dijk

Cite this The Author(s): Azadeh ghaderi, Seyed Hossein Seyedi, bahar Seddighi, 2023. Investigating the Representation of Ideology in Poetic Discourse " Al-arz ,va Al-Jorh Alazi la Yonfatah " by Amal Donghol based on the Van Dijke's Ideology Squar. Journal of ADAB-E-ARABI (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 15, No. 1, Serial No. 32- Spring,(23-42). DOI: 10.22059/jalit.2019.262952.611949



بررسی بازنمود ایدئولوژی در گفتمان شعری «الأرض و الجرح الذی لا ینفتح» أمل دنقل بر اساس مربع ایدئولوژیک

ون دایک

آزاده قادری^۱، سید حسین سیدی^۲، بهار صدیقی^۳

Ghaderi.azadeh@gmail.com.

۱. گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. رایانامه:

seyedi@um.ac.ir.

۲. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. رایانامه:

seddighi@ferdowsi.um.ac.ir.

۳. گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

زبان در تمام عرصه‌های زندگی جوامع بشری نمود دارد و از دیرباز در تمام سطوح زندگی بشر سامان دهنده روابط میان انسان‌ها و زیربنای شکل‌گیری مناسبات، منعکس‌کننده باور، دیدگاه و تجربیات میان انسان‌ها بوده است. تحلیل انتقادی گفتمان که در بستر اندیشه‌های جامعه‌شناسی تکوین یافته، رویکردی اجتماعی به زبان دارد و به بررسی سازوکارهای آن از خلال بافت سیاسی و اجتماعی می‌پردازد و در پی آشکارسازی روابط پنهان اجتماعی است. جستار پیش‌رو با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و در نظر گرفتن نظریه اجتماعی-شناختی ون دایک به گفتمان کاوی قصیده «الأرض و الجرح الذی لا ینفتح» أمل دنقل- شاعر ملترزم به جامعه عرب-پرداخته لذا این پژوهش با کاربست ارکان مربع ایدئولوژیک، قصیده را گفتمانی سیاسی-اجتماعی در نظر می‌گیرد و آن را سازه‌ای اجتماعی می‌پندارد و به دنبال کشف نابرابر اجتماعی و ویژگی‌های منفی گفتمان مسلط در راستای بازتعریف معانی و اقناع مخاطب و تبیین ایدئولوژی شاعر است. از این‌رو گفتمان شعری را نوعی کنش می‌داند که به‌طور اجتماعی شکل گرفته است و به جای آنکه آن را نوعی هماهنگی آرمانی و زیبایی‌شناختی بداند آن را نمونه‌ای از نهاد ادبی متغیری پنداشته که به‌واسطه واژگان نشان‌دار، شاخص‌گذاری، ساخت‌های نحوی، کاربردهای بلاغی اعم از استعاره و مجاز و... به قطبیت‌سازی دست‌زده و هژمونی گفتمان مسلط را درهم می‌شکند و با این کار توزیع نابرابر قدرت در جامعه کنونی را بازمی‌تاباند و به چالش می‌کشد و در نتیجه مشخص گردید که شاعر در این قصیده، بیشتر تکیه بر غیریت‌سازی می‌کند تا چهره اسرائیل و سایر استعمارگران و دشمنان داخلی (حاکم عربی) را به مردم جامعه‌اش بنمایاند و ایدئولوژی مبارزه را در ذهن مخاطب نهادینه کند و در تلاش است مخاطب را معطوف به واقعیت و جهانی که هست کند نه دنیایی که شاعر می‌خواهد بسازد پس این سروده همزاد یا معادل رمزآلودی است برای حوادثی که در این زمان رخ داده است.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۰/۰۸/۱۶

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۰/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۰/۱۲/۰۶

تاریخ انتشار:

۱۴۰۱/۱۲/۲۰

سبک‌شناسی، تحلیل انتقادی گفتمان، بافت، أمل دنقل، قدرت، ایدئولوژی

واژه‌های کلیدی:

استناد: قادری، آزاده، سیدی، سید حسین، صدیقی، بهار، ۱۴۰۲. بررسی بازنمود ایدئولوژی در گفتمان شعری «الأرض و الجرح الذی لا ینفتح» أمل دنقل بر اساس مربع ایدئولوژیک ون دایک: ادب عربی، سال ۱۵، شماره ۱، بهار - شماره پیاپی ۳۵-(۴۲-۲۳) DOI: 10.22059/jalit.2019.262952.611949



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

زبان فرایندی قائم‌به‌ذات، مستقل و خودساخته نیست؛ بلکه پدیده‌ای اجتماعی است که ارتباط تنگاتنگی با ساخت‌های اجتماعی و نظام‌های ارزشی جامعه دارد و محیط اجتماعی در آن بازتاب می‌یابد و ارزش‌های جامعه نیز می‌تواند بر روی زبان تأثیر داشته باشد و زبان نه تنها برحسب خصوصیات اجتماعی گوینده (نژاد، جنسیت، طبقه اجتماعی، سن) بلکه برحسب بافت اجتماعی که خود را در آن می‌یابد نیز تغییر می‌کند در اینجا می‌توان به سخن فاوول اشاره کرد که می‌گوید:

زبان مرکز فرایندی اجتماعی است و ابزاری بسیار مؤثر برای نشانه‌گذاری مقوله‌های اجتماعی به شمار می‌رود و صرفاً کلماتی برای مفاهیمی که از پیش وجود دارند فراهم نمی‌کند بلکه اندیشه‌ها را تبلور و استواری می‌بخشد و نقش اساسی در پایه‌ریزی افکار و اندیشه‌ها یا تئوری‌هایی که انسان به جهان تحمیل می‌کند، دارد (فاوول، ۱۳۹۵: ۵۲-۵۰). با توجه به توضیحات بیان‌شده پرواضح است با تکیه بر مطالعات زبان‌شناختی و ظهور نظریه انتقادی، مطالعات این حوزه به عناصری فراتر از ساختار و بافت و محیط بلافصل قدم نهاده و در تحلیل گفتمان دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله به‌عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا، یعنی زمینه متن (context) سروکار نداریم؛ بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن یعنی بافت موقعیت (context situation) سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و غیره سروکار داریم که با عنوان تحلیل انتقادی گفتمان رواج یافته و بر این اساس یکی از اهداف این رویکرد، نقد و آشکار ساختن منابع قدرت و سلطه اجتماعی از طریق استفاده از زبان است؛ تحلیل‌گران این حوزه می‌توانند قدرت مسلط اجتماعی را به‌منظور درک و افشای نابرابری اجتماعی و سپس مقاومت در برابر آن، به چالش بکشند (حسن، ۲۰۱۹: ۱۸۷). ون دایک نظریه‌پرداز شاخص این حوزه بر این نظر است که پژوهش‌های انتقادی به مسائل اجتماعی و مشکلات ناشی از عدم برابری اجتماعی و پدیده‌های قدرت و سلطه اجتماعی می‌پردازد و به شکل خاص بر نقش گفتمان و زبان به کار گرفته‌شده و ارتباط آن با پدیده‌های سلطه و قدرت متمرکز است و در حقیقت به بررسی نابرابری‌های اجتماعی ناشی از سوءاستفاده از قدرت تأکید دارد (ون دایک، ۲۰۱۴: ۳۸). وی به مطالعه استراتژی‌های متن و گفتار می‌پردازد و رابطه آن‌ها را با بافت اجتماعی و سیاسی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد آنچه از الگوی وی دریافت می‌شود آن است که این الگو بر نقش قدرت و ایدئولوژی به‌مثابه شرایط فرامتنی مؤثر بر تحلیل گفتمان تأکید دارد؛ همچنین وی معتقد است: ایدئولوژی‌ها فقط به‌وسیله گفتمان بیان نمی‌شوند بلکه گفتمان در بازتولید ایدئولوژی‌ها نیز نقش دارد (ون دایک، ۱۳۸۹: ۵) لذا پژوهش حاضر با تأکید بر نظریه اجتماعی - شناختی ون دایک و براساس راهبردهایی که با توجه به مربع ایدئولوژیک خود ارائه داده به بررسی قصیده سیاسی - اجتماعی أمل دنقل خواهد پرداخت.

۱-۱. بیان مسئله، ضرورت، روش و اهداف پژوهش

از آنجائی که بررسی‌های زبان‌شناختی گفتمان محور، می‌کوشد نگرشی گفتمانی به ادبیات داشته باشد و در پی آن است که متون را با ارجاع به بافت فرهنگی و نظام ایدئولوژیکی آن متون و زمینه فرهنگی و نظام ایدئولوژیکی خود ما تفسیر کند؛ پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی و اتکا بر منابع کتابخانه‌ای، نظریه بافت بنیاد اجتماعی-شناختی ون‌دایک و سازوکارهای موجود در این نظریه را ابزاری سودمند برای بررسی شعر امل‌دنقل قرار داده؛ زیرا معتقد است تنها از رهگذر پژوهشی‌های گفتمانی است که ارزش و نقش مؤثر روش و یافته‌های دانش‌های زبانی و ادبی در تفسیر و نقد آشکار می‌شود. از این رو متن شعری امل‌دنقل به مثابه گفتمان در نظر گرفته‌شده و سازوکارهای مطرح‌شده در مربع ایدئولوژیک ون‌دایک روشی راهبردی در تبیین رابطه میان نویسنده و خواننده و رابطه میان متن و ایدئولوژی نویسنده است، مسئله اصلی در این جستار ارائه خوانش جدیدی از شعر امل‌دنقل و درک بهتر آن با تأکید بر شناخت ایدئولوژی شاعر و مناسبات قدرت است. نگارنده در تلاش است تا روشی جدید برای خوانش شعر معاصر و درک بهتر آن برای علاقه‌مندان در حوزه ادبیات عربی و دانشجویان این رشته ارائه دهد.

۲-۱. سوالات، فرضیات پژوهش

جستار پیش‌رو در پی پاسخ به پرسش‌های ذیل است:

۱. در قصیده انتخاب‌شده، چگونه سازمان‌دهی نظام‌های زبانی موجب قطبیت سازی و ایجاد حاشیه رانی در این گفتمان شعری شده‌اند؟
۲. ایدئولوژی شاعر با توجه به قدرت مسلط چگونه در متن بازتولید شده و نمود یافته است؟
۳. گفتمان غالب در قصیده «الأرض و الجرح الذی لاینفتح» امل‌دنقل چیست؟ و بر فرضیات ذیل متکی است:
۴. فرایندهای استعاره، مجاز، نماد، تکرار و... در متن قصیده از جمله راهبردهای زبانی هستند که تمرکز را بر نقطه حساس معنا قرار داده‌اند و در این گفتمان شعری به بازتولید، تأیید، اثبات یا تشکیل ایدئولوژی مدنظر شاعر منجر شده‌اند.
۵. امل با استفاده از ساخت‌های زبانی خاص اقدام به غیریت‌سازی گفتمانی کرده و سعی در از بین بردن هژمونی گفتمان رقیب و برجسته‌سازی گفتمان خودی دارد.
۶. گفتمان غالب در شعر امل گفتمان سیاسی و اجتماعی است.

۳-۱. پیشینه پژوهش

در حوزه تحلیل گفتمان به آثاری چون «مناهج التحلیل النقدي للخطاب» از روث وداک و میشل مایر، مراجعه و تقدیم عماد عبد اللطیف، «بلاغة الخطاب و علم النص» از صلاح فضل، «تحلیل الخطاب» از محمد المفتاح، «مطالعاتی در گفتمان» از ون‌دایک، «گفتمان» از سارا میلز، «گفتمان و ایدئولوژی» از ون‌دایک، «تحلیل انتقادی گفتمان» از فرکلاف، می‌توان اشاره کرد که بیشتر مبتنی

بر تعریف مفاهیم و تبیین نظریات این رویکرد می‌باشند؛ و در زمینه الگوی نظری پژوهش می‌توان به مقاله «تحلیل داستان رستم و شغاد بر اساس مربع ایدئولوژیک ون دایک» نوشته زهرا حامدی شیروان و سیدمهدی زرقانی در سال (۱۳۹۳) اشاره کرده که با تأکید بر رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان و نظریه ون دایک به بررسی داستان شغاد و روشن ساختن ایدئولوژی شخصیت‌ها پرداخته و مقاله «جلوه‌های تمدنی در مناظره امام رضا (ع) و جاثلیق در موضوع نبوت بر مبنای مربع ایدئولوژیک ون دایک» نوشته خانم زری انصاری نیا و انسبیه خزعلی در سال (۱۳۹۶) که در این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی بر پایه مربع ایدئولوژیک ون دایک مناظره امام رضا با جاثلیق را تحلیل کردند و از ابزارهای زبانی مدد جسته‌اند، همچنین صابر پور در سال (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بازنمایی جنسیت در رمان رازهای سرزمین من» نحوه‌ی بازنمایی شخصیت زنان را بررسی کرده و از روش تحلیل انتقادی گفتمان برای بررسی متن و نظریه سیمون دوبوار در باب جنسیت استفاده کرده است و مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی کتاب امریکن انگلیش فایل با استفاده از مدل ون دایک» نوشته کلثوم یاسمی و فردوس آقاگل‌زاده در سال (۱۳۹۵) به بررسی ویژگی‌های این کتاب از منظر تحلیل انتقادی گفتمان با توجه به نظریه ون دایک و بررسی دیدگاه‌های فرهنگی-اجتماعی گروه‌های مؤلف پرداخته است، همچنین مقاله «بررسی مؤلفه‌های گفتمان مدار در مربع ایدئولوژیک سروده‌های ملی کشورهای عربی حوزه‌ی شام بر اساس مدل ون دایک» نوشته عبدالباسط یوسف‌آبادی در سال (۱۳۹۸) به بررسی سروده‌های ملی و برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی گفتمان‌های موجود در سروده‌ها و میزان قدرت مسلط در جامعه توجه کرده؛ اما در ارتباط با أمل دنقل می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره کرد: «نمادهای پایداری در شعر معاصر مصر (مطالعه مورد پژوهانه: أمل دنقل)» نوشته علی سلیمی و اکرم چغازدی در سال (۱۳۸۸) که بر شناخت نماد و رموز به‌کاررفته در شعر أمل متمرکز است. همچنین مقاله «ناسازواری، هنری در شعر أمل دنقل» به قلم سید رضا موسوی و رضا تواضعی سال (۱۳۹۱) که با تکیه بر ساختار به بررسی متناقض‌نماها در شعر أمل پرداخته؛ پایان‌نامه «ملاح التراث الدینی والقومی فی شعر أمل دنقل» نگارنده محبوبه عقیقی در سال (۱۳۹۰) که به شناخت میراث دینی و قومی در شعر أمل دنقل می‌پردازد و پایان‌نامه «سبک‌شناسی سروده‌هایی از أمل دنقل» نوشته زهرا سهرابی کیا در سال (۱۳۹۳) که با تکیه بر چند قصیده و بررسی ساختار زبانی آن‌ها درصدد تبیین مضامین شعری أمل است. لازم به ذکر است که بیشتر این مطالعات متمرکز بر ساختار متن شعری و مطالعه موردی برخی مسائل زبانی در شعر أمل دنقل است اما تاکنون با کاربردی نظریه ون دایک و اتکا بر رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان پژوهشی بر روی قصیده «الأرض والجرح الذی لا ینفتح» صورت نگرفته است.

۲. مفاهیم بنیادین

۲-۱. تحلیل انتقادی گفتمان

رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان مبتنی بر سه اصل گفتمان، جامعه و تاریخ است چراکه گفتمان نوعی کنش اجتماعی و تاریخی است که به شکل خاص روش و ساختار آن مبتنی بر بافت اجتماعی است که در آن تولیدشده و به صورت ویژه مسئله سوءاستفاده از قدرت به واسطه کاربردهای زبانی و امکاناتی که در گفتمان قرار گرفته را مدنظر دارد (یطاوی، ۲۰۱۹: ۱۰۱)؛ لذا در این رویکرد گفتمان همان بررسی زبان به کار گرفته شده در جامعه یا همان شیوه بیانی از یک کنش اجتماعی است به این معنا که زبان عنصر اساسی در انجام فعالیت‌های اجتماعی است و به مثابه شبکه‌ای از روابط اجتماعی-شناختی است که در ایجاد تغییر ارزش‌ها، اندیشه‌ها و آگاهی‌های مردم ایفای نقش می‌کند (بودر، ۲۰۱۴: ۱۸).

سه رویکرد اساسی در تحلیل انتقادی گفتمان وجود دارد رویکرد ون‌دایک، روث وداک و فرکلاف لذا تحلیل انتقادی را نمی‌توان همچون مکتبی یکدست یا نظریه‌ای منسجم همگن و مورد اجماع تلقی کرد که دستورالعمل روش‌شناختی مشخص و واحدی را سرلوحه کار خود قرار داده باشد اما به‌طور کلی این رویکرد دارای پنج ویژگی مشترک است:

- ۱- فعالیت گفتمانی که متون آن را تولید (خلق) و مصرف (دریافت و تفسیر) می‌کنند- نوعی فعالیت اجتماعی مهم به شمار می‌آید که به ساختن جهان اجتماعی که حاوی هویت‌ها و روابط است، کمک می‌کند.
- ۲- گفتمان هم‌سازنده است و هم ساخته‌شده: گفتمان نوعی فعالیت اجتماعی است که هم جهان اجتماعی را می‌سازد و هم ساخته دیگر فعالیت‌های اجتماعی است.
- ۳- گفتمان کارکردی ایدئولوژیکی دارد.

۴- کاربرد زبان باید در بافت اجتماعی‌اش به صورت تجربی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۵- تحلیل انتقادی خود را به لحاظ سیاسی بی‌طرف نمی‌داند بلکه خود را رویکردی انتقادی به شمار می‌آورد که به لحاظ سیاسی متعهد به تغییرات اجتماعی است (یورگسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۴-۱۱۱).

۲-۲. نظریه شناختی- اجتماعی ون‌دایک (socio-cognitive Analysis Discourse)

ون‌دایک با برقراری پیوند میان سه مفهوم گفتمان، شناخت و اجتماع مثلثی را ترسیم می‌کند که مبنای رویکرد مطالعاتی وی در تحلیل انتقادی گفتمان است. او برای «شناخت» در تحلیل انتقادی گفتمان اهمیت زیادی قائل است. وی بر این باور است: میان ساختارهای گفتمان و ساختارهای اجتماعی رابطه مستقیمی وجود ندارد و آن‌ها همیشه به واسطه شناخت فردی و اجتماعی به یکدیگر مرتبط می‌شوند و شناخت حلقه گمشده بسیاری از مطالعات زبان‌شناسی و تحلیل انتقادی گفتمان است (ون‌دایک، ۲۰۱۴: ۲۳). در این طرح‌واره، «گفتمان» به معنای رویدادی ارتباطی است که شامل تعاملات محاوره‌ای، متون نوشتاری و همچنین حرکات سر و دست، حالت‌های صورت، طرح‌های چاپی، تصاویر و هرگونه دلالت یا تصویرسازی نشانه‌شناختی می‌شود. «شناخت» شامل شناخت فردی و شناخت اجتماعی است و بنابراین شامل عقاید، اهداف،

ارزیابی‌ها، احساسات، رفتارها و همهٔ بازنمودهای ذهنی می‌شود. «جامعه» مرکب از ساختارهای خرد و کلان ساختارهاست. اولی به تعاملات تک‌تک افراد اشاره دارد و دومی به روابط بین گروهی (ون دایک، ۲۰۰۱: ۹۶-۹۹).

وی بر این باور است: که ایدئولوژی‌ها، افراد و جامعه را در قالب دوقطبی‌های متضاد (ما و آن‌ها) یا (خودی و غیرخودی) سازمان می‌دهند.

اساساً استراتژی متداول در اکثر گفتمان‌های ایدئولوژیک یک استراتژی بسیار کلی است: دربارهٔ ما حرف‌های مثبت بزنید/ دربارهٔ دیگران حرف‌های منفی بزنید و برای اینکه بتوان تحلیل ایدئولوژیک دقیق‌تری را ارائه داد که در دیگر ساختارهای ایدئولوژیکی گفتمان نیز قابل کاربرد باشد بر چهاراصل کلی تأکید می‌کنیم:

بر نقاط مثبت ما تأکید کنید.

بر نکات منفی دیگران تأکید کنید.

بر نکات منفی ما تأکید نکنید.

بر نکات مثبت دیگران تأکید نکنیم.

این چهار حالت یک مربع فرضی را شکل می‌دهند که آن را مربع ایدئولوژیک می‌نامیم و می‌توان از آن در تحلیل تمام ساختارهای گفتمان استفاده کرد (ون دایک، ۱۳۹۳: ۶۸).

اصول چهارگانه مذکور را در راهبردهای متعددی چون گزینش واژگانی، تمهیدات بلاغی، تدوین ساختارهای گزاره‌ای، عناوین و سرفصل‌ها می‌توان جست که کنش‌های رفتاری «خودی» را مثبت و کنش‌های «دیگری» را منفی بازنمایی می‌کنند (همان: ۲۶۵).

در متن ادبی، می‌توان مواردی را به این مجموعه افزود مثلاً تنظیم دیالوگ شخصیت‌ها، صحنه-پردازی، نورپردازی، چهره‌آرایی شخصیت‌ها، استفاده از صفات خاص، نظام تصویرگری شاعر، استفاده از امکانات مربوط به موسیقی کلام می‌تواند به‌عنوان زمینهٔ بروز و ظهور مربع ایدئولوژیکی مذکور معرفی شود (حامدی و زرقانی، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

در پژوهش حاضر به برخی راهبردهای متنی از قبیل: عنوان، گزینش واژگانی، تدوین ساخت‌های گزاره‌ای و تمهیدات بلاغی می‌پردازیم اما قبل از ورود به بحث اصلی به معرفی چند مفهوم بنیادین که در تحلیل انتقادی گفتمان اهمیت دارد اشاره می‌کنیم:

۲-۱- قدرت (power)

به‌طور کلی دو رویکرد متفاوت به مفهوم قدرت وجود دارد:

۱- رویکرد غالب و رایجی که در آن قدرت به‌مثابهٔ ابزاری انباشتی است. در این دیدگاه قدرت به ابزاری برای سلطه، کنترل، نظارت و سرکوب تقلیل پیدا می‌کند و به شکل محدود در انحصار فرد یا افرادی خاص قرار داشته و بر فرودستان بی‌قدرت اعمال می‌شود. ۲- در مقابل، دیدگاه فوکویی نسبت به قدرت قرار دارد که موضعی کاملاً متفاوت نسبت به مفهوم قدرت اتخاذ می‌کند. قدرت از نظر فوکو بر تمام روابط درون جامعه سایه افکنده است و راهبردی است که در اختیار تمامی اقشار جامعه قرار دارد و بر فرمان‌بران و فرمانداران اعمال می‌شود (ضمیران، ۱۳۷۸: ۱۶۰).

پس می‌توان گفت: جریان مسلط تحلیل انتقادی گفتمان با تقلیل روابط قدرت به روابط سلطه و کنترل، متمایل به رویکرد اول است؛ علاوه بر اینکه دیدگاه مدنظر نگارنده از مفهوم قدرت در این پژوهش نیز همین است.

۲-۲-۲. هژمونی (Hegemony)

در تعریف آن از منظر تحلیل انتقادی گفتمان آورده‌اند:

هژمونی یعنی سلطه گفتمانی یا گفتمان مسلط در تحلیل گفتمان هژمونی یعنی گفتمان غالب که از یک طرف صاحب قدرت، غالب است و از سوی دیگر به خاطر دسترسی به منابع قدرت، ایدئولوژی و معنا خلق می‌کند. گفتمان‌ها همواره در جهت بازتولید معنا، طرد گفتمان‌های رقیب در کشمکش‌ها و منازعات اجتماعی با یکدیگر و تثبیت قدرت خود هستند تا آنجا که بتوانند به گفتمان طبیعی (مسلط) تبدیل شوند. هنگامی که گفتمانی بتواند بر جامعه غالب شود چنین غلبه و سلطه گفتمانی را هژمونی می‌گویند (آفاگل زاده، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

لذا در ادبیات ابزاری برای تحلیل روابط میان ادبیات و جامعه است. این مفهوم هم برای تعیین جایگاه نویسندگان و روشنفکران در جامعه بکار رفته است و هم برای تحلیل نقشی که نیروهای اجتماعی در متون ادبی ایفا می‌کنند (مکاریک، ۱۳۸۸: ۴۶۶).

۲-۲-۳. ایدئولوژی (Ideology)

ون‌دایک رویکردی خنثی به ایدئولوژی دارد و آن را باورهای بنیادین گروه‌ها و مبنای کنش اجتماعی می‌داند که با گفتمان هویت می‌یابد و بر گفتمان اثر می‌گذارد و در سطح کلان با بافت موقعیت، جامعه و قدرت در ارتباط است؛ وی معتقد است:

ایدئولوژی‌ها ذاتاً وابسته به جامعه هستند، در سطح توصیف نظری، بخشی از افکار هر یک از افراد جامعه محسوب می‌شوند و در سطحی دیگر آن نمود مشترکی از ایده‌های شناختی و اجتماعی هستند که در میان افراد یک گروه نشر یافته و وجه اشتراک آن‌ها محسوب می‌شوند و در سطح کلان با موقعیت‌ها و تعاملات اجتماعی و از سوی دیگر با گروه‌ها، روابط گروهی، نهادها، سازمان‌ها، جنبش‌ها، قدرت و حاکمیت در ارتباط‌اند (ون‌دایک، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

۳. مبارزه‌ای از جنس قلم

شرایط جامعه در سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۸۰ میلادی که امل در آن رشد یافت از وی فردی مسئولیت‌پذیر نسبت به جامعه ساخت؛ شعر وی آنگاه که به پختگی رسید در خدمت جامعه و وطنش بود همانطور که خودش اذعان داشته است: کشف کردم برای فرد کافی نیست که تنها شاعر باشد و توانا بر سرایش شعر بلکه باید نسبت به جریان‌های فکری و فرهنگی که در آن زمان وجود دارد نیز توجه داشته باشد و برای من هم چاره‌ای نیست و باید به آن‌ها اهتمام بورزم (صادق، ۱۹۹۸: ۲۳). لذا به حق در مورد او گفته‌اند: امل قبل از هر چیز در رویکرد خود نسبت به سنت یک شاعر کاملاً سیاسی - اجتماعی است و درون‌مایه اصلی بیشتر سروده‌های وی به نحوی با موضوعات سیاسی و اجتماعی گره‌خورده است و نگاه وی به این مسائل ژرف و تیزبینانه است (المساوی، ۱۹۹۴: ۱۱۴).

از انجائیکه زبان شعری امری مجرد و انتزاعی و بی‌ارتباط با محیط، گفتمان‌های مسلط و شیوه زیست شاعر نیست (یعقوبی، ۱۴۰۰: ۱۵۷). قصیده «الأرض و الجرح الذی لا یفتح» سروده‌ای سیاسی-اجتماعی است که در مرحله دوم زندگی شاعر در سال ۱۹۶۶ میلادی سروده شده؛ به‌طور کلی، به سرزمین‌های عربی که در چپاول قدرت‌های مختلف‌اند، اشاره دارد بیانگر وضعیت اسفناک مردم عرب که میان طمع غاصبان، متجاوزان و خیانت حاکم ظالم خود قرار گرفته، است.

۳. بررسی انتقادی سروده «الأرض و الجرح الذی لا یفتح»

۳-۱. عنوان گذاری

ون دایک معتقد است: معنای یک گفتمان محدود به معنی کلمات و جملات نیست گفتمان معناهای جامع‌تری نظیر عناوین و سرفصل‌ها را دارد؛ سرفصل‌ها گویای لب کلام یا مهم‌ترین اطلاعات یک گفتمان هستند و به‌طور کل به ما می‌گویند که گفتمان درباره چیست؟ سرفصل‌ها دربرگیرنده اطلاعاتی هستند که به نحو احسن در گفتمان ارائه شده‌اند اگر بخواهیم بر نکات خوب خودمان و یا نکات بد دیگران تأکید کنیم اولین کاری که انجام می‌دهیم این است که چنین نکاتی را در سرفصل‌ها مطرح کنیم (ون دایک، ۱۳۹۳: ۶۷) در این قصیده نیز با آوردن عبارت «الأرض و الجرح الذی لا یفتح» در راستای ایجاد قطبیت و شکستن هژمونی گفتمان مسلط و اشاره به ایدئولوژی خیزش و مقاومت به کار گرفته شده است و از همان ابتدا مخاطب را با مفاهیم (بحران، آشوب، وطن) مواجه می‌کند؛ زیرا همان‌طور که گفته شده عنوان کلید اصلی دستیابی به تجربه شاعرانه و کشف ویژگی‌های آن و ورود به ژرفای متن برای کنکاش و تفسیر آن است. رمزی با ویژگی‌های چندگانه است که هویت متن و محتوای آن را مشخص می‌کند و توجه ما را به ردیابی پدیده‌های سطحی و عمیق آن جلب می‌کند (البستانی، ۲۰۰۲: ۳۴).

۳-۲. گزینش واژگانی

با توجه به اینکه کلمه به‌عنوان ابزار بیان در اثر هنری استفاده می‌شود و اولین چیزی است که با آن روبرو می‌شویم و به‌سان دریچه‌ای است که از آن می‌نگریم و از آن نفس می‌کشیم و شعر کاوش دائمی در جهان کلمه و کاوش دائمی هستی از طریق کلمه است (اسماعیل، ۱۹۹۶: ۱۷۴) در تحلیل انتقادی شعر نیز دیگر نمی‌توان از واژگان فارغ از میدان گفتمانی که متن را در بر گرفته، یادی کرد زیرا واژگان به‌مثابه نشانه‌ها و عوامل سازنده دارای معنایی سیال هستند و در هر متن دلالتی خاص می‌یابند که با توجه به نیروهای گفتمانی، هویت معنایی یافته‌اند. از آنجائی که گونه‌های مختلف گفتمان بسته به موضوع، هدف و عوامل دیگر با انواع واژگان خاص تجانس دارند در این مقوله واژگان را می‌توان به دودسته نشان‌دار (Marked) و بی‌نشان (Unmarked) تقسیم کرد. قسم اول علاوه بر اشاره به مصادیق خاص، نگرش گوینده یا نویسنده را در خود جای می‌دهند ولی واژگان بی‌نشان تنها نمادی از واقعیت هستند و به مصادیق ذاتی یا تجربیدی اشاره دارند بنیادی‌ترین و ساده‌ترین اقلام واژگانی‌اند که در اختیار زبان قرار دارند (یارمحمدی،

۱۳۸۳: ۶۳؛ اما واژه‌های نشان‌دار علاوه بر دلالت بر یک مفهوم خاص در بردارنده معانی ضمنی، ارزش فرهنگی، اجتماعی و بار ایدئولوژیکی هستند که بیان‌گر طرز فکر، نگرش و جهان‌بینی نویسنده یا گوینده می‌باشند و هدف از مطرح کردن این مقوله در اینجا نشان دادن کارکرد این واژگان در خلق و تثبیت گفتمان خودی و تبیین هدف، نحوه و نوع ارتباط نویسنده با مناسبات قدرت است.

در آغاز قصیده شاعر، کلمات نشان‌داری مثل (القیظ، القارس، ظامئة، القاسی) در ارتباط با (الأرض) که نماد سرزمین‌های اشغال‌شده عربی است به کار برده تا ظلم و ستم دشمنان (داخلی و خارجی) که بر سرزمین عربی روا داشته‌اند را به تصویر بکشد و بر نکات منفی دشمنان تأکید کند و مخاطب را با بافت اجتماعی و سیاسی گفتمان شعری‌اش پیوند بزند.

کلمه (القیظ) به معنی صَمِيمُ الصَّيْفِ و هو حَاقُ الصَّيْفِ و تَقِيظًا: اِشْتَدَّ الحَرُّ قَائِظًا: [قیظ] صَائِفٌ، حَارٌّ، مُحْتَدِمٌ، مُتَضَرِّمٌ، مُتَوَهِّجٌ، مُتَأَجِّجٌ (ابن منظور، ۱۴۱۴/۷: ۴۵۶) آمده و کلمه (القارس) به معنی أَبْرَدُ الصَّقِيعِ و أَكْثَرُهُ و أَشَدُّ البَرْدِ (همان، ۱۴۱۴/۶: ۱۷۰) و کلمه (القاسی) بمعنی غلیظ القلب و أَرْضٌ قَاسِيَةٌ: لَا تُنْبِتُ شَيْئًا و قَالَ أَبُو إِسْحَاقٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ؛ تَأْوِيلُ قَسَتْ فِي اللُّغَةِ غَلُظَتْ و بَيَسَتْ و عَسَتْ و الْقَسِي: الشَّدِيدُ (همان، ۱۴۱۴/۱۵: ۱۸۱) و کلمه (ظامئة) به معنی إِذَا اشْتَدَّ عَطْشُهُ (همان، ۱۴۱۴/۱: ۱۱۶) آمده است؛ نکته قابل توجه در تمام این واژه‌ها وجه شدت و نقطه اوج هر چیزی است که در این متن برای بیان شدت و خامت اوضاع کشورهای عربی به‌ویژه مصر را القا می‌کند:

الأرض مازالت، بأذنيها دم من قرطها المنزوع / قهقهة اللصوص تسوق هودجها ... و تتركها بلا زاد / تشد أصابع العطش المميت على الرمال / تضيع صرختها بحممة الخيول / الأرض ملقاة على الصحراء ... ظامئة / و تلقى الدلو مرأت... و تخرجه بلا ماء! / و تزحف في لهيب القیظ... / تسأل عن عذوبة نهريها / و النهر سَمَمه المغول / و عيونها تخبو من الإعياء، تستسقى جذور الشوك / تنتظر المصير المر... يطحنها الذبول (دنقل، ۱۹۸۷: ۱۵۴)

ترجمه: «زمین همواره از گوش‌هایش (خون می‌چکد) به خاطر گوشواره‌های کنده‌شده‌اش / قهقهه دزدان کجاوه او را می‌راند و او را بدون توشه رها می‌کند / و انگشتان تشنگی کشنده بر ماسه‌ها فشار می‌آورد / فریادش در (همهمه) شبهه اسبان گم می‌شود / زمین در صحرا تشنه، پرت شده است / و دلو آب را چندین بار می‌اندازد و بدون آب آن را بیرون می‌آورد / و در شدت گرما می‌خزد / و از گوارایی نهرش می‌پرسد / درحالی‌که مغول نهر را سمی کرده است / و چشمانش از خستگی بسته می‌شود (برهم نهاده می‌شوند) و از ریشه‌های خار طلب آب می‌کند / انتظار سرنوشت تلخ را می‌کشد / پژمردگی او را نابود می‌کند (خرد می‌کند)».

یکی از بارزترین شیوه‌های بازنمایی رابطه زبان و بافت موقعیتی در درون ساختار زبان از طریق شاخص‌های گفتمانی (Discourse deixis) صورت می‌گیرد. شاخص‌ها بیانگر این موضوع‌اند که زبان چگونه مشخصات بافت موقعیت گفتمان را کدگذاری و دستوری می‌کنند و همچنین نشان می‌دهند که تعبیر و تفسیر کلام وابسته به تحلیل بافت موقعیت است. درواقع

شاخص‌ها، عناصری زبانی به حساب می‌آیند که مقید به بافت موقعیت بوده و به مکان، زمان یا شخص اشاره دارند که از طریق بافت موقعیت قابل درک‌اند (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۱۷). این شاخص‌ها شامل ضمیر شخصی، اشاره، تصریف زمان فعل، قیود مشخص زمان و مکان، برخی افعال مانند آمدن، رفتن، بردن، آوردن و... اند و بدون در نظر گرفتن پارامترها بافتاری قابل تفسیر نیستند (نورگارد، ۱۳۹۴: ۱۴۳).

امل با شاخص‌گذاری و استفاده از ضمایر (أنا، هم) و اسم موصول (الذی)، جملات ندایی، اسامی شخصیت‌ها، مخاطب را با بافت موقعیتی جامعه (سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - تاریخی) مرتبط می‌کند و اقدام به قطبیت‌سازی کرده، حاکم را با کلمه نشان‌دار (حارس) که معنای تهکمی دارد مورد ندا قرار داده؛ زیرا گاهی کلمه حارس به معنای سارق می‌آید در ذیل معنای آن آمده: من المجاز فلان حارس من الحراسِ أی سارق و هو ممّا جاء علی طریق التّهکّم و التّعکّیس و لأنّهم وجدوا الحراس فیهم السرقة، كما قال:

فواعجَبًا من حارسٍ هو مُحترِسٍ و مُحترِسٍ من مثله و هو حارسٌ

(زمخشری، ۱۹۷۱: ۱۲۱). با این شاخص‌گفتمانی هویت اجتماعی حاکم عربی و نوع رابطه اجتماعی میان او و شاعر مشخص می‌گردد که شاعر در موضع مخالفت با گفتمان مسلط است: من أنت یا حارس؟ / إني أنا الحجاج ... / عصبي بالتاج / تشرینها القارس... / و الأموی یقعی فی طریق النبع: دون الماء رأسک یا حسین "... / و بعدها يتملکون، یضاجعون أرامل الشهداء / و لا يتورعون، يؤذنون الفجر... / لم يتطهروا من رجسهم / فالحق مات! / هل ثبت الثقی / قناعه المهزوز... / أحببتُ فیک المجد و الشعراء / لكن الذی سرواله من عنكبوت الوهم: / یمشی فی مدائنک الملیئة بالذباب / یسقی القلوب عصارة الخدر المنمق (دنقل، ۱۹۸۷: ۱۵۶-۱۵۵)

ترجمه: «ای نگهبان تو کیستی / بی‌گمان من حجاج هستم / تاج بر سرم بگذار / اموی در راه چشمه می‌نشیند (چون سگ): ای حسین (ع) در کنار آب مواظب سرت باش... / و بعدازآن مالک می‌شوند و با بیوه‌زنان شهیدا هم‌بستر می‌شوند / و تقوا و پرهیزگاری نمی‌کنند و در صبح‌گاه اذان می‌گویند درحالی‌که نجاستشان را از خود پاک نکرده‌اند / پس حق مرد / آیا ثقی نقاب لرزانش را محکم کرد / من به خاطر تو بزرگواری و شاعران را دوست دارم / اما کسی که شلوارش از عنکبوت وهم است / در شهرهای پر از مگس تو راه می‌رود / و به دل‌ها عصاره ضعف و مستی تزئین شده می‌نوشاند».

گفتمان‌ها، جهت‌تثبیت موقعیت خود و یا تداوم قدرت و گاهی اوقات، فرافکنی مشکلات و مسائلی که در جامعه با آن مواجه هستند، اقدام به قطبیت‌سازی یا غیریت‌سازی می‌نمایند. غیریت‌سازی یعنی: رقیب‌سازی یا دشمن‌هراسی و سپس، ارجاع دادن گفتمان‌ها و مردم به ترس از دشمن جهت ایجاد وحدت درون‌گفتمانی و یا متوجه نمودن اذهان به غیر یا دشمنی، گویا همیشه در کمین است (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۱۸). اشاره به واقعه عاشورا و ظلم امویان در حق امام حسین (ع) در کنار شاخص‌های (الثقی، الذی، انا) به نحوی نوعی بیان استدلالی است در جهت

تأکید بر قطب‌بندی که ایجاد کرده تا گفتمان خودی را محقّ و گفتمان مسلط را در نگاه مخاطب غاصب بنمایاند.

۳-۳. تدوین ساختارهای نحوی

از منظر تحلیل انتقادی گفتمان جملات، ساختار و چینش آن‌ها در متون، امری طبیعی و خنثی نیست، بلکه در نتیجه کنش‌های اجتماعی، قدرت و ایدئولوژی پنهان در متن شکل می‌گیرند، همان‌طور که ون‌دایک گفته: غالباً ترتیب کلمات و نیز ساختارهای تبدلی جملات ممکن است بر عاملیت زیرساختی، معنایی دلالت کنند (ون‌دایک، ۱۳۸۹: ۴۴۰). در این قصیده، کلمه (الأرض) در نقش کنش‌پذیر قرار می‌گیرد و جملاتی که در ارتباط با گفتمان خودی بکار می‌روند صدای دستوری منفعل دارند و به‌وسیله ضمیر (ها) در گفتمان شعری هویت می‌یابد تا اشاره‌گر به این مهم باشند که گفتمان مسلط با سلطه اجتماعی و اعمال قدرت بر گفتمان خودی (ما) ستم می‌کند و به نحوی بر نکات منفی (آن‌ها) دلالت دارد:

قهقهة اللّصوص تسوق هودجها ... و تتركها بلا زاد / تشدُّ أصابعُ العطش الممیت علی الرمال / تضيعُ سرختها بحممة الخيول / الأرض ملقاة على الصحراء ... ضامنة / و تُلقَى الدلو مرأت... و تخرجه بلا ماء! / و تزحف في لهيب القيظ... / تسأل عن عذوبة نهريها / والنهر سممه المغول / و عيونها تخبو من الإعياء، تستسقى جذور الشوك / تنتظر المصير المر... يطحنها الذبول / من أنت يا حارس؟ / إني أنا الحجاج... / عصبي بالتاج... / تشرينها القارس / الأرض تطوى في بساط «النفط» / تحملها السفائن نحو «قيصر» كي تكون إذا تفتحت / اللّائف: رقصة... و هدية للنار في أرض الخطاه (دنقل، ۱۹۸۷: ۱۵۵-۱۵۴).

ترجمه: «قهقهه دزدان کجاوه او را می‌راند و او را بدون توشه رها می‌کند/ و انگشتان تشنگی کشنده بر ماسه‌ها فشار می‌آورد/ فریادش در (همهمه) شبهه اسبان گم می‌شود/ زمین در صحرا تشنه، پرت شده است/ و دلو آب را چندین بار می‌اندازد و بدون آب آن را بیرون می‌آورد/ و در شدت گرما می‌خزد/ و از گوارایی نهرش می‌پرسد/ درحالی‌که مغول نهر را سمی کرده است/ و چشمانش از خستگی بسته می‌شود (برهم نهاده می‌شوند) و از ریشه‌های خار طلب آب می‌کند/ انتظار سرنوشت تلخ را می‌کشد/ پژمردگی او را نابود می‌کند (خرد می‌کند)/ زمین در فرش نفت پیچیده می‌شود/ کشتی‌ها آن را به‌سوی قیصر می‌برند تا آنگاه‌که پارچه‌ها گشوده شود/ شادی و هدیه‌ای باشد برای آتش در زمین خطاکاران».

همان‌طور که ون‌دایک گفته است: در ساختار نحوی یک جمله انبوهی از اشکال ساختارهای ممکن و جایگزین وجود دارند که می‌توان از آن برای تأکید بر معنا استفاده کرد در یک جمله می‌توان کلمه‌ای را به ابتدای جمله آورد یا با تغییر ترتیب کلمات یک جمله جملات معلوم و مجهول گرداند که می‌توان از آن برای برجسته‌سازی ایدئولوژیک جملات گفتمان استفاده کرد (ون‌دایک، ۱۳۹۳: ۷۹). أمل در این گفتمان شعری با وجه اخباری قاطعیت خود را در آنچه گفتمان مسلط از خیانت و ظلم و ستم در حق مردم مصر روا داشته‌اند برای مخاطب بیان می‌کند با استفاده از ناسخ (مازال) تداوم و استمرار ظلم و ستم گفتمان رقیب را مورد تأکید قرار می‌دهد.

اسم مفعول (منزوع، مصهور، محلول) در ارتباط با کلمه (الأرض) بکار رفته بر بی‌کفایتی و نالایقی حاکم عربی تأکید کند و بیانگر تجربه فردی شاعر از قدرت مسلط بر جامعه است:

و الأموی یقی فی طریق النبع: دون الماء رأسک یا حسین... / و بعدها یتَمَلِّکون، یُضَاجِعون أرامل الشهداء/ و لا یتورَّعون، یؤذنون الفجر... لم یتطهروا من رجسهم/ فالحق مات! / هل ثبت الثقی/ قناعه المهزوز؟/ فقد مضى تموز.../ بوجه العربی/ أحببتُ فیک المجد و الشعراء/ لكن الذی سرواله من عنکبوت الوهم/ یمشی فی مدائنک الملیئة بالذباب/ یسقی القلوب عصارة الخدر المنمق/ و الطواویسُ التي نزعَت تقاویم الحوائط/ أوقفت ساعاتها / و تجشأت بموائد السفراء... تنتظر النیاشین التي یسخو بها السلطان... / فوق أكابر الأغوات منهم (دنقل، ۱۹۸۷: ۱۵۷-۱۵۶).

ترجمه: «اموی در راه چشمه می‌نشیند (چون سگ): در کنار آب مواظب سرت باش ای حسین (ع).../ و بعد از آن مالک می‌شوند و با بیوه‌زنان شهدا هم‌بستر می‌شوند/ و تقوا و پرهیزگاری نمی‌کنند و در صبح‌گاه اذان می‌گویند درحالی‌که نجاستشان را از خود پاک نکرده‌اند/ پس حق مرد/ آیا تقوی نقاب لرزش را محکم کرد.../ من برای تو بزرگواری و شاعران را دوست دارم/ اما کسی که شلوارش از عنکبوت وهم است/ در شهرهای پر از مگس تو راه می‌رود/ و به دل‌ها عصاره ضعف و بیهوشی تزئین شده می‌نوشاند/ و طاووس‌هایی که تقویم‌ها را از روی دیوار کندند/ و ساعت‌ها را متوقف کردند/ و بر سفره‌های سفیران آروغ زدند/ و منتظر مدال‌هایی هستند که سلطان به آن‌ها می‌بخشد/ بر فراز دام‌های بزرگ آن‌ها».

با این عبارات، گفتمان ما و آن‌هایی را شکل می‌دهد و نکات منفی را برای دشمن به کار می‌برد دشمنان را چون امویان و یا مغول‌ها می‌پندارد که بر مردم ظلم و ستم روا کردند و زنان شهیدان را به کنیزی گرفتند. در حال نجاست نماز به پا داشتند. در ادامه به دشمنان داخلی (حاکم و افراد فرصت‌طلب) اشاره می‌کند، کسانی که به بیگانگان تکیه کردند و امید واهی بستند.

۳-۴. تمهیدات بلاغی

ساختارهای بیانی چون تشبیهات، استعارات، مجازها، نمادها، طنز و کنایه بستری مناسب برای بیان تجربه‌های فردی، ایدئولوژی، اعمال قدرت، ارزش‌گذاری، ارزش‌آفرینی، معناسازی و هویت‌بخشی به تجربیات درونی فرد هستند و تنها ابزار زیبایی‌آفرینی نیست بلکه بسان سلاحی در دست‌گوینده هستند همان‌طور که ون دایک می‌گوید:

«ساختارهای بلاغی خاص در گفتمان، نظیر تکرار روساختی (لفظی) یا صنایع معنایی مانند استعاره ممکن است در مواردی تابعی از کنترل ایدئولوژیک بشوند این امر زمانی رخ می‌دهد که اطلاعاتی که برای ما ناخوشایند است بی‌اهمیت جلوه داده‌شده و درعین‌حال اطلاعات منفی دربارهٔ دیگری مورد تأکید قرار می‌گیرد. بسیاری از صنایعی که آن‌ها را در چارچوب بلاغت کلاسیک می‌شناسیم دارای این تأثیر خاص به‌عنوان کارکرد اصلی خود هستند» (ون دایک، ۱۳۸۹: ۴۵۰-۴۴۹).

در این قصیده شاعر با استفاده از استعاره، مجاز، نماد و جملات کنایی به مبارزه با گفتمان رقیب می‌پردازد؛ در آغاز قصیده برخلاف اکثر شاعران نسل اول که بیشتر بر احساس مادری زمین تأکید می‌کنند زمین را نماد سرزمین عربی قرار داده که چون عروسی مورد غارت و تجاوز

دزدان قرار گرفته و بعد از آنکه مردان مخلص و با اراده‌اش را از دست داده به خاطر تشنگی و ضعف به حال مرگ افتاده است، برای بیان این معنی به خلق تصویر زیبایی روی می‌آورد و حالت فقدان افراد باهمت در جامعه‌اش را با تبیین حس تشنگی زمین بازنمایی می‌کند، نهر نماد باروری و رشد و خیروبرکت است که به وسیله مغول که نماد دشمنان است سعی شده یعنی دشمنان سرچشمه‌های رشد سرزمین‌های عربی - انسان‌های آزاداندیش - را از بین برده‌اند.

هدف صنعت مجاز در عبارت (قهقهة اللصوص تسوق هودجها، تضيع صرختها بحممة الخیول) تنها زیبایی‌آفرینی و خلق جملات ادبی نیست بلکه امل‌دنقل با این کاربرد مجازی و با توجه به گزینش واژگانی می‌خواهد شدت وخامت شرایط بد سیاسی - اجتماعی در زمان حاضر را به تصویر کشد شاعر (قهقهة دزدان و شیهه اسبان) به فعل (ساق و ضاع) نسبت داده است تا هم شدت قساوت قلب و خصومت دشمنان را بیان کند و هم اوج اضطرابات ناآرامی‌ها را برساند، درواقع این سازوکار بلاغی با توجه به با خاصیت آوایی و معنایی (قهقهة وحممة) به‌خوبی بر نکات منفی گفتمان غیر خودی تاکید می‌کند.

این قصیده پر از رموز و نماد و شخصیت‌های تاریخی است. علاوه بر آن که اشارات تاریخی در آن وجود دارد مخاطب را با تاریخ عربی و دشمنانش که از زمان یونان تاکنون پی‌درپی بر آن وارد آمدند، مرتبط می‌کند و به وقایع خارجی می‌پردازد تا وقایع داخلی و مخاطب را معطوف به واقعیت و جهانی که هست می‌کند نه دنیایی که شاعر می‌خواهد بسازد؛ امل‌دنقل به دلیل وجود قدرت مسلط گفتمان رقیب با بازنمایی تاریخ در قالب این روایت شعری از زمین، به بازگردانی تاریخ عربی از زمان سقوط بغداد به دست مغولان تا عصر حاضر (زمان نفت) و از مقتل امام حسین تا عصر برمکیان و سپس به زمان صدر اسلام - زمان ابن سلول - بازمی‌گردد و با کاربرد مجازی زمین و سفر از گذشته به حاضر، حالت سقوط و تباهی که بر امت عربی گذشته است را مجسم می‌کند تا بتواند ایدئولوژی خود که خیزش، مبارزه با دشمنان جهت تحقق عدالت و بازگرداندن عزت عربی است را از خلال ساختارهای زبانی عینیت بخشد؛ بنابراین برای اشاره به تجاوز، ستم و غضب حقوق مردم توسط حاکم کنونی از نماد (حجاج) استفاده می‌کند:

مَنْ أَنْتَ يَا حَارِسُ؟ / إني أنا الحجاج... / عَصِيْبِي بِالتَّاجِ... / تَشْرِيْنِيهَا الْقَارِسُ / الْأَرْضُ تُطَوِّي فِي بَسَاطِ «النَّفْطِ» / تَحْمِلُهَا السَّفَائِنُ نَحْوَ «قَيْصَرٍ» كِي تَكُونَ إِذَا تَفْتَحَتْ / اللَّفَائِفُ: رَقِصَةٌ... وَ هَدِيَّةٌ لِلنَّارِ فِي أَرْضِ الْخَطَاةِ / ... / وَ السِّيَافُ يَجْلِدُهَا! وَ مَاذَا؟ بَعْدَ أَنْ فَقَدْتَ بَكَارَتَهَا... / وَ صَارَتْ حَامِلًا فِي عَامِهَا الْأَلْفِيَّ مِنْ أَلْفِينَ مِنْ عَشَاقِهَا! / لَا النَّيْلُ يَغْسِلُ عَارَهَا الْقَاسِي... وَ لَا مَاءَ الْفِرَاتِ وَ الْأُمُوِي يَقَعِي فِي طَرِيقِ النَّبِيعِ... / دُونَ الْمَاءِ رَأْسُكَ يَا حُسَيْنَ (دنقل، ۱۹۸۷: ۱۵۶-۱۵۵).

ترجمه: «تو کیستی ای نگهبان/ بی‌گمان من حجاج هستم.../ تاج بر سرم بگذار.../ زمستان این زمین بسیار سخت و شدید است/ زمین در فرش نفت پیچیده می‌شود/ کشتی‌ها آن را به‌سوی قیصر می‌برند تا آنگاه که پارچه‌ها گشوده شود/ شادی... و هدیه‌ای باشد برای آتش در زمین خطاکاران/ و جلاد او را تازیانه می‌زند و چگونه؟/

بعد از آنکه دوشیزگی اش را از دست داد... / و باردار شد در هزارمین سالش از دو هزارمین نفر از دلدادگانش / نه نیل ننگ سنگینش را می‌شوید... / و نه آب فرات / اموی در راه چشمه می‌نشیند (چون سگ): ای حسین (ع) در کنار آب مواظب سرت باش...».

کاربردهای استعاری در این قصیده نیز در ارتباط با ایدئولوژی و مناسبات قدرت گزینش شده‌اند زیرا در نظریه استعاره مفهومی استعاره‌ها با فهم و شناخت انسان در زندگی سروکار دارند و متون گفتمان‌مند دارای فرض‌های ایدئولوژیکی هستند و شیوه سخن گفتن یا نوشتن ما درباره جهان منعکس‌کننده فشارهای عمیق ایدئولوژیکی و مجموعه روابط قدرت است و استعاره که در زبان رخ می‌دهد می‌تواند ابزاری مناسب جهت شناخت ایدئولوژی و نشان دادن نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های جامعه باشد. بر این اساس استعاره تمثیلی که میان دو مفهوم زمین و کلتوپاترا شکل گرفته دقیقاً به‌عنوان صنعتی فکری است نه ابزاری زبانی و موجب ایجاد تغییر، آگاهی‌سازی و دگرگونی اندیشه مخاطب می‌گردد که بدانند عملکرد حکام و ارتباط با بیگانگان نتیجه‌ای جز شکست نخواهد داشت.

امل از ماجرای کلتوپاترا - زنی در تاریخ یونان که هدفش از ارتباط با قیصر به دست آوردن و تحکیم حکومتش بود لذا خودش را در فرشی پیچید و به قیصر نزدیک کرد تا به اهدافش برسد - بهره برده و با ترکیبی استعاری این حادثه را برعکس بازنمایی می‌کند که هویت عربی در فرش نفت پیچیده شد به‌سوی قیصر فرستاده شد تا هدیه و سرگرمی باشد برای آتش در سرزمین خطاکاران. آتش در اینجا مفهوم منفی دارد و در فرهنگ نمادها آمده: آتش وجه منفی دارد و مهار آن نیز عملکرد شیطانی است، ابزار اهورایی و اهریمنی است، آتش اهریمنی، آتشی است که می‌سوزاند بی‌آنکه تحلیل برود (شوالیه و گرابرن، ۱/۱۳۸۷: ۶۲)؛ و با این کاربرد نمادین، بهتر تجربه درونی و ایدئولوژی مبارزه با دشمنان را باز مفهوم‌سازی می‌کند.

امل با کاربرد اسطوره «تموز» که نماد نوزایی و خیزش است در برابر «حجاج» سعی دارد ایدئولوژی خیزش و مبارزه را عینیت بخشد و کاربرد صفت (المهزوز) برای حجاج و صفت (العربی) برای تموز، گفتمان خودی را برجسته و گفتمان رقیب را به حاشیه رانده است. گزینش اسطوره‌ها به خاطر حاشیه‌رانی گفتمان غیرخودی انجام گرفته است زیرا اسطوره‌ها در ارتباط محکمی با تجربه شعری هستند و آبشخورهای غنی برای شاعران در هر عصری بشمار می‌آیند که به‌واسطه دستاوردهای فراوان آن و نیروهای الهام‌گر و خارق‌العاده نهفته در اسطوره، افکار و احساساتشان را تجسم می‌بخشند (زاید، ۱۹۹۷: ۱۷۴).

و الأموی یقعی فی طریق النبع: «دون الماء... رأسک یا حسین...» / و بعدها یتملکون، یضاجعون أرامل الشهداء / و لا یتورعون، یؤذنون الفجر... لم یتطهروا من رجسهم / فالحق مات! / هل ثبت الثقی / قناعه المهزوز؟ / فقد مضی تموز... / بوجه العربی! (دنقل، ۱۹۸۷: ۱۵۵)

ترجمه: «اموی در راه چشمه می‌نشیند (چون سگ): ای حسین (ع) در کنار آب مواظب سرت باش... / و بعد از آن مالک می‌شوند و با بیوه‌زنان شهدا هم‌بستر می‌شوند / و تقوا و پرهیزگاری نمی‌کنند و در صبح‌گاه اذان می‌گویند

درحالی که خود را از نجاست‌شان پاک نکرده‌اند/ پس حق مرد/ آیا تقفی نقاب لرزانش را محکم کرد؟/ تموز با چهره‌ی عربی گذر کرد».

به‌طور کلی شاعر با گزینش شخصیت‌ها و نمادهای منفی برای گفتمان رقیب مثل (طاووس، حجاج، اموی، ابن سلول، قیصر) و نماد، اسطوره و شخصیت‌هایی مثبت چون (انصار، قریش، تموز، حسین) برای گفتمان خودی به برجسته‌سازی گفتمان خودی و حاشیه رانی گفتمان رقیب اقدام می‌کند تا هژمونی حاکم عربی و دشمن خارجی را بشکند و بر نکات منفی گفتمان مسلط تأکید کند.

این قطبیت گفتمانی در متن با استفاده از اضافه تشبیهی (عنکبوت الوهم) در عبارت کنایی (الذی سرواله من عنکبوت الوهم) که کنایه از اعتماد بدون تفکر و تدبیر حاکم عربی و سیاستمداران کنونی عرب به اسرائیل و سایر بیگانگان است بیشتر عینیت می‌یابد و نمایانگر قدرت مسلط و نابرابری اجتماعی است:

أحببتُ فيك المجد والشعراء/ لكنّ الذی سرواله من عنکبوت الوهم:/ یمشی فی مدائنک
المليئة بالذباب/ يُسقي القلوب عصارة الخدر المنمق/ و الطاووس التي نزعَت تقاویم الحوائط/
أوقفت ساعاتها / و تجشأت بموائد السفراء... / تنتظر النباشين التي يسخو بها السلطان... / فوق
أكابر الأغوات منهم (دنقل، ۱۹۸۷: ۱۵۹-۱۵۸)

ترجمه: «من برای تو بزرگواری و شاعران را دوست دارم/ اما کسی که شلوارش از عنکبوت وهم است:/ در شهرهای پر از مگس تو راه می‌رود/ و به دل‌ها عصاره ضعف و بیهوشی تزئین شده می‌نوشاند/ و طاووس‌هایی که تقویم‌ها را از روی دیوار کنند/ و ساعت‌ها را متوقف کردند/ و بر سفره‌های سفیران آروغ زدند/ و منتظر مدال‌هایی هستند که سلطان به آنان می‌بخشد/ بر فراز بزرگ‌ترین دام‌های آن‌ها».

طاووس از ابتدای خلقت در اساطیر وجود داشته است از پرندگان بهشتی و واسطه میان مار و شیطان است آنگاه که شیطان اراده کرد تا به بهشت وارد شود، میان نیش‌های مار پنهان شد. نماد کبر، معصیت و ارتکاب گناه است. رمز غرور و تکبر و مقارن با تصویر شیطان است (عجینه، ۱۹۹۴: ۱/۳۰۶). این نماد در ارتباط با حکام به کار گرفته شده است که با اعتماد به اسرائیل و بیگانگان اصالت عربی و شرافت مردم مصر را فراموش کردند، ایشان همان طاووس‌هایی‌اند که تقویم‌ها را از دیوار کنند و ساعت‌ها را متوقف کردند و بر سر سفره بیگانگان آروغ زدند. این عبارات به خوبی بافت موقعیتی جامعه را تبیین می‌کند و موجب طرد و حاشیه رانی گفتمان رقیب شده، أمل برای اشاره به نابود شدن شرافت عربی به دست حاکمان نالایق، افراد سودجو، فرصت‌طلب و منافق به نمادهایی چون عنکبوت، طاووس و ابن سلول روی می‌آورد، ابن سلول سرآمد منافقین در زمان پیامبر بوده به‌کارگیری این شخصیت تاریخی برای نشان دادن خصیصه نفاق در حاکم عربی و خیانتی که او در حق مردم کشورش به‌وسیله سازش با اسرائیل روا داشته و تأکید بر ویژگی‌های منفی گفتمان غیر خودی است:

أراک... و «ابن سلول» بین المؤمنین بوجهه الفزحی... / یسری بالوقیعة فیک / و الأتصار واجمة / و کل قریش واجمة... / فَمَن یهدیک للرأی الصواب؟! / ملثماً یخطو... / قد شوّهته النار (دنقل، ۱۹۸۷: ۱۵۷).

ترجمه: «تو را می‌بینم... و ابن سلول را در میان مؤمنین با چهره آراسته‌اش / با نبرد و پیکار در تو حرکت می‌کند / و انصار سکوت کرده‌اند / و همه قریش سکوت کرده‌اند... / پس چه کسی تو را به نظر و رأی درست هدایت می‌کند / با نقاب گام برمی‌دارد / آتش (چهره) او را زشت و کریه کرده است».

بنابراین می‌توان گفت: کلمه (الجرح) که در عنوان آمده کنایه از زخمی است که أمل اعتقاد دارد سرباز نکرده همان جراحت عقب‌ماندگی، اضطرابات، درد و رنج، خیانت و عدم بصیرت که باید باز شود و پاک گردد و اگر چنین باقی بماند بازهم باید منتظر عیب و ننگ و خواری دیگری باشیم و از خلال عنوان سروده نیز درصدد تبیین ایدئولوژی خیزش و انقلاب و مقاومت در برابر دشمنان را بیان می‌کند.

تکرار در شعر معاصر عنصر پویا و فعالی است که موجب انسجام متن می‌گردد و دارای پتانسیل‌های ساختاری و دلالی است و همچون ویتروینی نشان‌دهنده افکار مسلط بر متن و روابط میان اجزاء سازنده کلام است (فراهانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۶) تکرار لفظی و معنوی کلمه (الأرض) در کل قصیده دلالت بر این امر دارد که هدف اصلی در این قصیده سرزمین مصر است. این تکرارهای لفظی و معنوی بر مرکزیت معنایی آن اشاره دارند و به انسجام کل متن کمک می‌کند؛ زیرا همان‌گونه که نازک الملائکه معتقد است: تکرار در شعر عربی معاصر، دربردارنده تمام توانایی‌های بیانی است که می‌تواند معنا را غنا ببخشد و آن را به مرحله اصالت برساند و این آنگاه می‌تواند بر معنا سیطره کامل یابد که در محل و موضع خودش بکار گرفته شود (الملائکه، ۱۹۷۴: ۲۶۳). در این قصیده نیز کلمه (الأرض) در عنوان در مطلع آغازین قصیده و سایر مقاطع شعری در نقش مبتدا نیز گاهی تکرار شده است تا در برجسته‌سازی گفتمان خودی بکار گرفته شود، درواقع همان دغدغه اصلی امل دنقل یعنی مسئله «وطن» را بیان کند.

۴. نتیجه

از خلال خوانش انتقادی گفتمان شعری امل دنقل مشخص گردد؛ زبان شعری امل دنقل به‌مثابه فرایندی اجتماعی در خدمت، تولید معناست و دارای بار ایدئولوژیکی است و در رابطه مستقیم با روابط قدرت به کار گرفته می‌شود. این قصیده بازخوانی گفتمانی سیاسی - اجتماعی است تا وجدان عربی را با یادآوری تاریخ و متذکر شدن میراث و سنت بزرگان عربی و اسلامی و توجه نسل شکست‌خورده خود به عظمت و مجد گذشته‌شان بیدار کند و به انقلاب تشویق کند. مشخص گردید که در این گفتمان شعری واژگان به‌عنوان یک عامل زبانی / گفتمانی در شرایطی ایستا مورد مطالعه قرار نمی‌گیرند بلکه در متن و به‌مثابه محصول گفتمانی باز، پویا و در جریان در نظر گرفته می‌شوند و رابطه‌ای پیچیده و

پیش‌بینی‌ناپذیری با بافت‌دارند و واژگان نشان‌دار در جهت غیریت‌سازی گفتمانی، بیان ایدئولوژی و انگیزش انسان عربی بکار رفته‌اند. در این قصیده گزینش آرایه‌های بلاغی از قبیل: استعاره، مجاز، تشبیهات، کنایات، نماد و... از شکل مکانیکی و جنبه تزئینی خود خارج شده و به‌عنوان سازوکاری زبانی در عرصه اجتماعی در ارتباط باکلان لایه بافت موقعیت برای اعمال یا مقابله با قدرت و تأکید بر نکات مثبت گفتمان خودی و نکات منفی گفتمان مسلط به‌کارگرفته می‌شوند. در واقع شعر أمل دنقل چون سلاحی در دست اوست که در خدمت ایدئولوژی‌اش است که با ایجاد قطبیت به برجسته‌سازی گفتمان خودی و حاشیه‌رانی گفتمان مسلط پرداخته است.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، المجلد الأول و السادس، السابع و الخامس العشر، طبعة الثالثة، بیروت، دار صادر.
- إسماعیل، عزالدین (۱۹۶۶)، *الشعر العربی المعاصر (قضاياه و ظواهره الفنية و المعنوية)*، طبعة الثالثة، القاهرة، دار الفكر العربی.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۲)، *فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی*، تهران، انتشارات علمی.
- البستانی، بشری (۲۰۰۲)، *قراءات فی الخطاب الشعری الحديث*، طبعة أولى، الجزائر، دار الكتاب العربی.
- بودرع، عبدالرحمان (۲۰۱۴)، *فی تحلیل الخطاب الاجتماعی السیاسی قضایا و نماذج من الواقع المعاصر*، طبعة أولى، تطوان، الخلیج العربی.
- حامدی شیروان، زهرا و مهدی زرقانی (۱۳۹۳)، «تحلیل داستان رستم و شغاد بر اساس مربع ایدئولوژیک ون‌دایک»، *کاوش نامه سال پانزدهم*، شماره (۲۸)، صص (۹۹-۱۲۸).
- حسن، حماني (۲۰۱۹)، «الأجهزة المفهومية للتحليل النقدي للخطاب: الخطاب و السلطة»، *العلوم الإنسانية و الاجتماعية*، المجلد الثالث، العدد (۱۲)، صص (۱۸۳-۱۹۳).
- دنقل، أمل (۱۹۸۷)، *الأعمال الشعرية الكاملة*، مقدمة عبدالعزيز مقال، طبعة الثالثة، القاهرة، مكتبة مدبولی.
- زاید، علی عشری (۱۹۹۷)، *استدعاء الشخصيات التراثية فی الشعر العربی المعاصر*، القاهرة، دار الفكر العربی.
- زمخشري، محمود بن عمر (۱۹۷۹)، *أساس البلاغة*، بیروت، دار صادر.
- شوالیه، ژان / گرابرن، آلن (۱۳۸۷)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، تهران، نشر جیحون.
- صادق، محمد (۱۹۹۸)، *عماقة من صعيد مصر*، القاهرة، موسسه الأهرام.
- ضمیران، محمد (۱۳۷۸)، *میشل فوکو، دانش و قدرت*، تهران، هرمس.
- عجینة، محمد (۱۹۹۴)، *موسوعة أساطير العرب عن الجاهلية و دلائها*، المجلد الأول، بیروت، دار الفارابی.
- فاولر، راجر (۱۳۹۵)، *سبک و زبان در نقد ادبی*، ترجمه مریم مشرف، تهران، انتشارات سخن.
- فراهانی، سمیرا و همکاران (۱۴۰۱)، «نقد و بررسی تکرارهای هندسی در شعر أمل دنقل»، *ادب عربی*، سال چهاردهم، شماره (۲)، صص (۱۵۷-۱۵۵).
- المساوی، عبدالسلام (۱۹۹۴)، *البنیات الدالة فی شعر أمل دنقل*، دمشق، اتحاد الكتاب العرب.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۸)، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ سوم، تهران، آگاه.
- الملائکه، نازک (۱۹۷۴)، *قضايا الشعر المعاصر*، طبعة الثالثة، القاهرة، مكتبة النهضة.
- نورگارد، نینا (۱۳۹۴)، *فرهنگ سبک‌شناسی*، ترجمه احمدرضایی و مسعود فرهنگد، تهران، مروارید.

ون دایک، تئون، ان (۱۳۹۳)، *ایدئولوژی و گفتمان*، ترجمه فاطمه حیدری، مشهد، سخن گستر.
ون دایک، تئون، ان (۱۳۸۹)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان (از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی)*، گروه مترجمان، چاپ سوم، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها
ون دایک، تئون، ان (۲۰۱۴)، *الخطاب و السلطة*، ترجمه غیداء العلی، طبعه اولی. القاهرة، المركز القومي للترجمة.
یار محمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران، هرمس.
یطاوی، محمد (۲۰۱۹)، *التحلیل النقدي للخطاب مفاهیم و مجالات و تطبيقات*، المركز الديمقراطي العربي، برلین.
یعقوبی، محمد و رسول زارع (۱۴۰۰)، «رابطه زبان و واقعیت در تحلیل مفهوم تبعیدگاه در زبان شعری عزالدین المناصره»، *ادب عربی*، سال سیزدهم، شماره (۱)، صص (۱-۲۱)
یورگنسن، ماریان / فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.

Sources

- Aghagolzadeh. F. (2013). *Descriptive Culture of Discourse Analysis and Applied Studies*, Tehran, Scientific Publications. [In Persian].
- Ajina. M. (1994). *Encyclopedia of Arab Myths on Ignorance and Its Significance*, First Volume, Beirut, Dar al-Farabi. [In Arabic].
- Al-Bustani, B., (2002). *Readings in the Poetry of Hadith*, First Edition, Algeria: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic].
- AL-Malaekheh. N. (1974). *The Cases of Contemporary Poetry*, Third Edition. Cairo, Ennahda School. [In Arabic].
- Al-Masawi. A. S. (1994). *Al-Baniat al-Dalah in the poetry of Aml al-Dinqal*, Damascus, Ithad al-Kitab al-Arab. [In Arabic].
- Boudraa, A. R., (2014), *In analyzing the socio-political discourse, issues and models from contemporary reality*, first edition, Tetouan: The Arab Gulf. [In Arabic].
- Donqol. A., (1987). *The Complete Poetry Works*, Introduction by Abdul Aziz Maqaleh, Third Edition, Cairo, Madbouli School. [In Arabic].
- Farahani, S. et al., (2022). "Criticism and analysis of geometric repetitions in Amal Donghol's poetry", *Arabic literature*, 14th year, number (2), pp. (155-157). [In Persian].
- Fovler. R. (2016). *Style and Language in Literary Criticism*, translated by Maryam Musharraf, Tehran, Sokhan Publications. [In Persian].
- Hamedi, S., Zarghani, Z., and Zarghani, M., (2014), "Analysis of the story of Rostam and Sheghad based on Van Dijke's ideological square", *Exploration Letter*, Fifteenth Year, No. (28), pp. (128-99). [In Persian].
- Hassan, H., (2019), "The conceptual concept for the analysis of criticism for Discourse, Discourse and power", *Humanities and Social Sciences*, the third volume, number (12), pp. (193-183). [In Arabic].
- Ibn Manzoor. M. M., (1414). *Arabic language. the first and seventh volumes*, the seventh and fifth fifth. third edition. Beirut: Dar Sader. [In Persian].
- Ismail, Izz al-Din, (1966), *Contemporary Arabic Poetry (Technical and Spiritual Rulings and Appearances)*, Third Edition, Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi. [In Arabic].

- Makarik. I. R. (2009). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theories*, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, third edition, Tehran, Agah. [In Persian].
- Norgard. N. (2015). *Culture of Stylistics*, translated by Ahmad Rezaei and Masoud Farahmand. Tehran: Morvarid. [In Persian].
- Sadegh.M. (1998). *Amalekha min Sa'id Misr*, Cairo, Al-Ahram Institute. [In Arabic].
- Shovaliyeh. J. and Grabren. A. (2008). *The Culture of Symbols*, translated by Soodabeh Fazaili, Volume 1, Tehran, Jeyhun Publishing. [In Arabic].
- Van Dijke. T. A. (2010). *Studies in Discourse Analysis (From Text Grammar to Critical Discourse Mining)*, Translators Group, Third Edition, Tehran, Office of Media Studies and Development. [In Persian].
- Van Dijke. T. A. (2014). *Ideology and Discourse*, translated by Fatemeh Heidari, Mashhad, Sokhan Gostar. [In Persian].
- Van Dyke, Theon, Ann, (2014). *Discourse and power*, translated by Ghaida Al-Ali, first edition, Cairo, The ethnic center for translation. [In Arabic].
- Yaqoubi, M., and Zaree, R., (2021). 'The Relationship between Language and Reality in Analyzing the Concept of Exile in the Poetic Language of Izz al-Din alMonaserah', *Arabic literature*, 13th year, number (1), pp.(1-21). [In Persian].
- Yar Mohammadi. L. (2004). *Common and Critical Discourse*, Tehran, Hermes. [In Persian].
- Yatawi, Muhammad (2019). *Critical Analysis of Discourse*, Concepts, Journals, and Applications, The Arab Democratic Center, Berlin. [In Arabic].
- Yorgensen. M and Phillips. L. (2010). *Theory and Method in Discourse Analysis*, translated by Hadi Jalili, Ney Publishing, Tehran. [In Persian].
- Zamakhshari. M. (1979). *Asas al-Balaghah*, Beirut, Dar Sader. [In Arabic].
- Zamiran. M. (1378). *Michel Foucault, Knowledge and Power*, Tehran, Hermes. [In Persian].
- Zayed. A. A. (1997). *The Invocation of Heritage Characters in Contemporary Arabic Poetry*, Cairo, Dar al-Fikr al-Arabi. [In Arabic].